

گفت‌وگویی صبا با عوامل فیلم سینمایی دست‌ناپیدا

رمزگشای دیده و شنیده



بهناز وفايي وحدت
گفت و گو

فیلم سینمایی «دست‌ناپیدا» روایتگر زنان حاشیه کارون در دوران جنگ است. زانی که از زمان جنگ تا به الان پشت‌صحنه مانده‌اند و کسی چیزی از آن‌ها نمی‌داند. انسیه شاه‌حسینی بعد از یازده سال، بی‌دست و گریبان می‌رود و با ساخت «دست‌ناپیدا» برای اولین بار، زنان کارون را به تصویر می‌کشد. در ادامه گفت‌وگویی خبرنگار صبا با کارگردان، تهیه‌کننده و بازیگر نقش اول «دست‌ناپیدا» را می‌خوانید:

انسیه شاه‌حسینی:

نود و نه درصد بازیگران «دست‌ناپیدا» ناباز یگر هستند از «دست‌ناپیدا» و دلیل انتخاب موضوع آن، برای فیلم جدیدتان بر ایمن بگویند؟

«دست‌ناپیدا» بخشی از خاطرات گذشته خودم بود. اگر شب‌به‌خیر فرمانده» را دیده باشید، این فیلم به‌نوعی ادامه آن محسوب می‌شود و «شب‌به‌خیر فرمانده ۲» است. در «شب‌به‌خیر فرمانده» با دوربین فیلمبرداری به روستاهای مرزی اطراف هویزه و سوسنگرد رفته بودم، در «دست‌ناپیدا» با دوربین عکاسی در حاشیه کارونم در دل اهواز؛ با تمام واقعیت‌های زندگی خصوصی و اجتماعی‌ام که به شرایط جبهه و جنگ مربوط می‌شود. در خصوص انتخاب این مضمون باید بگویم که همیشه دلم می‌خواست این کار را انجام دهم بخصوص که چندین بار مقام معظم رهبری هم به این موضوع اشاره کرده‌اند. ایشان چه در ملاقاتهای خصوصی چه عمومی تاکید داشتند که زانی در حاشیه کارون بودند که ایثارگرانه زحمت می‌کشیدند، چرا فیلمی در رابطه با این زنان ساخته نمی‌شود؟ چون ایشان در آن ایام رئیس‌جمهور بودند و مرتب به این زنها سر می‌زدند و خیلی هم به آن‌ها ارادت داشتند. حتی می‌گفتند که نمی‌خواهد همسرش به‌عنوان یک مسئول به آنجا بیاید و مزاحم دیگران و مانع کارشان شود. به همین دلیل گاهی که همسرشان آنجا می‌آمد، به این زنها کمک می‌کرد. تا این که کتاب «حوض خون» نوشته شد و ایشان خیلی ذوق زده از این کتاب یاد کردند. با خودم گفتم، من که کنار این زنان بوده‌ام و با آن‌ها زندگی کرده‌ام، قطعاً بیشتر از نویسندگان این کتاب در موردشان می‌دانم، پس چرا این کار نکنم؟ کتاب «حوض خون» را که خواندم، بیشتر بیوگرافی و مربوط به زنان دزفول بود، ربطی به اهواز نداشت ولی با خواندن آن شوق در من زنده شد. بنابراین نوشتن فیلمنامه را شروع کردم و در مدت یک‌ماه رمضان از افطار تا سحر آن را نوشتم. در واقع در این یک‌ماه، دست به درون بردم و تمام خاطرات مربوط به آن برهه زمانی را مرور کردم. روز عید فطر بود که فیلمنامه اولیه آماده شد. البته بعد از آن چندین بار باز نویسی شدن ولی آن چه که مسلم بود، معتقدم که تبرک ماه مبارک رمضان، آن حس خودم و آن عشق مقام معظم رهبری باعث شد که این صدفچه فیلمنامه اولیه نوشته شود. بعد از تکمیل فیلمنامه برای ساخت آن اقدام کردیم. در ابتدای مسیر کمی از نظر تولید به مشکل برخوردیم ولی زمانی که شخص خود وزیر، در جریان قصه قرار گرفت خیلی علاقه‌مند شد که این قصه ساخته شود و در این زمینه کمک بسیاری کرد. بعد از آن با حمایت «بنیاد شهید» این فیلمنامه ساخته شد. این کلیت روند شکل گرفتن «دست‌ناپیدا» بود.

در توضیحاتتان پیرامون مضمون «دست‌ناپیدا»، به ایثارگری زن‌های حاشیه کارون اشاره کردید. اما در مورد کاری که آن‌ها انجام می‌دادند چیزی نگفتید.

همان‌طور که خدمتتان عرض کردم «دست‌ناپیدا» قصه ایثار زنان در حاشیه کارون است. زن‌هایی از طیف‌های مختلف که در ابتدا اکثر آن‌ها از خانواده شهدا بودند ولی کم‌کم این طیف گسترده شد. مثلاً دانشجویهای رشته‌های مختلف از سراسر ایران به آنجا می‌آمدند دو ماه، سه ماه می‌ماندند، بعد می‌رفتند و عده‌ای دیگر جایگزین‌شان می‌شدند. افرادی که از شهرستان‌های دیگر می‌آمدند در جایی خوابگاه مانند می‌ماندند. بچه‌های اهوازی هم تا عصر کار می‌کردند بعد می‌رفتند سرخانه زندگی‌شان. در واقع لباس‌های رزمندگان به اینجا فرستاده می‌شد و آن زن‌ها لباس‌هایی که آنجا می‌آمد را می‌شستند، وصله می‌زدند، اتو می‌کردند، بسته‌بندی می‌کردند و می‌فرستادند جبهه، لباس‌هایی هم که خیلی ترکش خورده بود و دیگر قابل استفاده نبود را می‌سوزاندند. من جزو کسانی بودم که جیب‌های این لباس‌ها را می‌گشتم و بعد می‌سوزاندم. دراماتیک‌ترین لحظات، لحظاتی بود که در جیب‌های آن لباس‌ها چیزهای خاصی پیدا می‌شد و از همه جذاب‌تر و عجیب‌و‌غریب‌تر، شیشه‌های عطری بود که هرازگاهی لابه‌لای این لباس‌ها جا می‌ماند و موقع سوزاندن لباس‌ها، در آتش می‌ترکید. از ترکیب بوی این عطرها و شعله‌های داغ آتش وسط گرمای مرداد، یک بوی بهشتی عجیب‌غریبی به وجود می‌آمد که

مست‌کننده بود.

عدم حضور بازیگر چهره در «دست‌ناپیدا»، نگرانی‌های زمان اکران و فروش فیلم را برایتان بوجود نمی‌آورد؟

فیلم‌های من اغلب قائل به فیلمنامه‌اند و همیشه اعتقادم این بوده که مهم این است که فیلمنامه درست باشد. چون نقطه عظمت فیلم، فیلمنامه است. نقطه عظمت که درست باشد، فیلمساز می‌داند قرار است از کجا شروع کند و به کجا برسد؛ بنابراین نیازی نیست که بار قصه را چند اسم ویتربینی بکشند. کم‌این که در همین حوزه دفاع مقدس فیلم‌هایی هم بوده‌اند که خیلی چهره داشتند؛ ولی موفق نبودند. به دلیل اینکه قصه آن‌ها، قصه غلطی بود و راه ترکستان را پیموده بودند و چون فیلمنامه‌شان یک نگاه کاریکاتوری به جنگ بود، در نتیجه باعث شده بود که خاصیت آن چهره‌ها هم عکس عمل کند؛ یعنی در خدمت قصه که نبودند هیچ، تأثیر منفی هم داشتند. بنابراین من معتقدم که مهم قصه خوب است و از نبود بازیگر چهره در فیلمم اصلاً نمی‌ترسم. در تمام فیلم‌های گذشته‌ام هم همین‌طور بوده‌ام. مثلاً ۲۵ سال پیش، زمانی که «شب‌بخیر فرمانده» را ساختم، بازیگر نقش اول آن لادن مستوفی بود که آن زمان هنوز بازیگر چهره نبود. البته که هنرمند بسیار قابل‌ی هم هست. بنابراین برای ساخت این فیلم هم احساس کردم که آدم‌ها باید از جنس خودشان باشند. به همین دلیل نود و نه درصد بازیگران «دست‌ناپیدا» آدم‌های معمولی و نابازیگر هستند. حتی برای هنرورها هم سعی کردم از بچه‌های بسیجی استفاده کنم. فقط کسی که نقش شخصیت خود را بازی می‌کرد، بازیگر است. به دلیل این که وقتی عکس خانم معصومه بافنده را دیدم احساس کردم چهره‌اش شباهت‌هایی با دوران جوانی من دارد. حتی بعد از این که دعوتش کردیم و به اهواز آمد؛ بعد از این که کیف و کفش و وسایل مربوط به دوران جنگی که از گذاشته‌اشم را به او دادم و لباس‌های آن ایام من را تن کرد، وقتی هر دو مقابل آینه ایستادیم یک‌باره چشمان هر دو مان پر از اشک شد و همدیگر را در آغوش گرفتیم. حتی خاطر من هست زمانی که حاج صادق آهنگران برای اجرای یکی از صحنه‌ها آمد و فیلم را برایش گذاشتم به محض دیدن خانم بافنده با لباس من، گفت: این که خودت هستی! چون او در دوران جنگ من را دیده بود.

چه بازخوردی را برای «دست‌ناپیدا» در جشنواره پیش‌بینی می‌کنید؟

در حقیقت آدم‌های محدودی که فیلم را دیده‌اند و هیچ‌گونه رودربایستی هم با من ندارند، نظرشان این بود که این پخته‌ترین و بهترین فیلم من است و آن را از این نظر جذاب می‌دانستند که تا به حال هرگز از این زاویه و به این شکل به جنگ نگاه نشده‌است. بعضی‌ها بعد از تماشای فیلم می‌گفتند که ما را شوکه کرد چون هیچ اطلاعی از جبهه زن‌ها نداشتیم و اصلاً نمی‌دانستیم که یک چنین موقعیتی هم در دل جبهه ما هست و این برایشان جالب بود و نظر بعضی‌ها هم این بود که طبیعی بودن فیلم، آن را مستندگونه کرده و قابل‌باور بودن و بدون اغراق بودنش رانکات مثبت آن می‌دانستند.

نظر خودتان هم همین است؟ «دست‌ناپیدا» را پخته‌ترین فیلم‌تان می‌دانید؟ مثلاً نسبت به همان فیلم شب‌بخیر فرمانده که اشاره کردید «دست‌ناپیدا» را به نوعی ادامه آن می‌دانید.

وقتی مقایسه می‌کنم، احساس می‌کنم از یک جهاتی شبیه هستند. خوب «شب‌به‌خیر فرمانده» برای من موفقیت بین‌المللی داشت. در ایران به دلیل هم‌زمانی اکران آن با «خراجی‌ها»، فیلم نابود شد ولی در جشنواره‌های خارج از آنجا که «خراجی‌ها» نتوانسته بود راه پیدا کند، خیلی موفق بود. آن‌ها به من می‌گفتند که ما تا به حال برای دیدن جبهه‌های ایران، با یک زن همراه نشده بودیم. از این نظر احساس می‌کنم که این دو فیلم یکی هستند، فقط «شب‌به‌خیر فرمانده» نسبت به «دست‌ناپیدا» کمی خالی بود. «دست‌ناپیدا» هم یک نگاه نوبی است به دفاع مقدس و من برای نگارش آن تا آنجا که توانستم سعی کردم اغراق نکنم، اصل ماجرا را بازگو کنم. درام در دل مستند، کار سختی است، از این جهت که هر چه که من می‌گفتم، افرادی شاهدش بوده‌اند و مدعی، به همین دلیل نمی‌توانستم زیاد از این مقوله دور شوم و باید در خود همان مسیر حرکت می‌کردم و ضمن آن از یک بستر دراماتیک نیز عبور می‌کردم. به دلیل این که تماشاگر برای تماشای مستند نیامده، او بلیت تهیه می‌کند تا بیاید و دنیا را تماشا کند که خودش آن را تجربه نکرده و می‌بایست این مستند به گونه‌ای دراماتیزه می‌شد که از فضای موجود خود، زیاد دور نیفتد.